محاسبه نفس‏

بحث‏های اخلاقی حضرت آیةالله موحدی کرمانی‏

آنچه پیش روی دارید سی‏امین جلسه بحث‏های اخلاقی حضرت آیةالله موحدی کرمانی‏می‏باشد که در ستاد کل نیروهای مسلح صورت گرفته است و تقدیم حضورتان می‏گردد.

بسم‏اللّه الرحمن الرحیم. الحمد للّه رب العالمین و صلی اللّه علی سیدنا و نبینا ابی‏القاسم محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین لا سیما علی بقیة اللّه‏فی الارضین. (والوزن یومئذ الحق) ان‏شاء الله که خداوند روح برادران‏عزیزمان مرحوم شهید رجایی و شهید باهنر را با اولیایش مأنوس و محشوربفرماید و ما را هم از فیض شهادت در راه خدا بهره‏مند بگرداند.

دوست دارم بحثی در مورد محاسبه نفس داشته باشم. به دلیل اهمیتی که‏محاسبه نفس در زندگی انسان دارد تا آنجا که فرمود: (لیس منا من لم‏یحساب نفسه کل یوم) کسی که هر روز به حساب خودش نرسد از ما نیست. ورسول اللّه به اباذر فرمود: (حاسب نفسک فانه اهون لحسابک غداً) به‏حساب خودت برس که حساب روز قیامت را برایت آسان‏تر می‏کند. یعنی‏چیزی که بالاخره ما باید وارد بشویم و آن حساب الهی است چه بهتر که ماخودمان یک مقداری قضیه را بررسی کنیم و جاده را برای خودمان هموارسازیم. من در دو بخش عناوین بحث را عرض می‏کنم. بعداً هم وارد می‏شوم وهر مقدار که توفیق نصیب شد یا در این جلسه یا در جلسات دیگر عرض می‏کنم.آنچه که از آیات استفاده می‏کنیم این است که در این امور انسان باید حسابگرباشد. حدود هشت یا نه مورد را بنده یادداشت کرده‏ام. ادعای اینکه احصاء کرده‏باشم هم ندارم. ممکن است موارد بیشتری هم باشد که حتماً هست.

در یک روایت که از حضرت امیرالمؤمنین(ع) است، حضرت دو مسئله رامطرح فرموده‏اند. شخصی از حضرت امیرالمؤمنین سؤال می‏کند که: (کیف‏یحاسب نفسه) چطور انسان به حساب خودش برسد؟ امیر المؤمنین دومسئله را مطرح می‏کنند. یکی ارتباط با خدا و یکی ارتباط با خلق. حساب کنددقت کند ببیند چقدر موفق به حمد و شکر الهی شده است. یعنی رابطه‏اش باخدا را بررسی کند که آیا رو به ازدیاد است یا رو به نقصان. دوم هم حضرت‏امیرالمؤمنین موارد زیادی بیان کردند که آن راجع به حوایج مؤمن است. ببیندکه آیا موفق شده حاجت مؤمنی را برآورده کند؟ موفق شده که غمی را از دل اوبردارد و گرفتاری را از او رفع کند؟ مورد سوم که در متن روایات آمده اینکه‏محاسبه کند این چیزی که می‏خورید از کجا بدست آمده است. (من حلال‏او حرام) از راه حلال یا از راه حرام؛ و بالاخره در پایان روایت فرمود: کسی این‏حساب را نکند و باکی نداشته باشد که از چه راهی بدست می‏آورد. هدفش فقطتهیه پول باشد، چه از راه حلال و چه از راه حرام. خداوند هم باکی ندارد که(من این ادخله النار) او را از کدام در وارد آتش کند. در هر حال این هم‏نکته‏ای است در مورد کلمه طعام. می‏توانیم بگوئیم آن چیزی که انسان از آن‏طریق نیازهای مادی‏اش را تأمین می‏کند، از چه راهی است؟ این یک مقدارظرافت دارد، یک قسمتهای روشن در مسئله حلال و حرام است و یک‏چیزهایی است که مقداری دقت می‏خواهد. مثلا آیه شریفه (ویل‏للمطففین) که ما معنی می‏کنیم وای بر کم‏فروشها و ذهن می‏رود روی آنها که‏ترازو دارند و کم می‏دهند. ولی قرآن معنی را وسیع‏تر می‏کند و می‏فرماید:(علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون) مطفف واقعی آن‏است که وقتی از مردم می‏گیرد کامل می‏گیرد وقتی می‏خواهد پس بدهد ناقص‏می‏دهد. از بیت‏المال کامل می‏گیرد و خوب دقت می‏کند که از چه راه می‏توانم‏ماشین بدست بیاورم شماره تلفن بدست بیاورم حقوقم را زیاد کنم و عناوین‏دیگر. خیلی دقت می‏کند که کامل دریافت کند، ولی از آن طرف وقتی می‏خواهدحق مردم را بدهد کم می‏گذارد. این دایره‏اش خیلی وسیع است. در هر حال این‏هم یکی از مسائلی است که باید مورد توجه انسان قرار بگیرد و بسیار مهم است.

رسول اللّه فرمود عبادت ده جزء دارد، نه جزءاش کسب حلال است.موضوع چهارم که در روایت آمده اینکه حساب کند که آیا خداوند در قیامت بامن سخت می‏گیرد یا آسان می‏گیرد. (یخافون سوء الحساب) آنچه درروایات است مربوط به دوران سن است؛ ولی می‏توانیم از آن یک معنای‏وسیع‏تری را استفاده کنیم. در روایت است که خداوند به دو فرشته مأمور بر بنده‏می‏فرماید: به بنده من تا سن چهل، یک مقداری ارفاق می‏شود. بالاخره‏نوجوانی و جوانی، نپختگی است طغیان غریزه است. این طور چیزها را یک‏مقداری با او مدارا می‏کنیم. یک نوع گشایشی برایش هست. اما (فاذا بلغ‏اربعین سنه) وقتی به سن چهل رسید خداوند می‏فرماید: حالا دیگر برایش‏سخت بگیرید. (شددا و غلظا علیه) با شدت، با غلظت، با دقت ومحاسبه دقیق. (و حفظا علیه واکتبا علیه صغیر عمله و کبیره، قلیله وکثیره) هر کاری انجام می‏دهد همه را یادداشت کنید. یعنی سن چهل به بعدسن تنبه است. دیگر دارد سرازیر می‏شود. تا چهل سالگی رو به بالا بود. از چهل‏سالگی عمر دارد پایین می‏آید. سرازیر می‏شود و کم کم به قبر نزدیک می‏شود.این انسان باید حواسش جمع باشد و در این دوران بعد از چهل سالگی اگر گناه‏بکند غلظاً علیه با غلظت با او رفتار شود.

این روایت در مورد سن است. ولی ما می‏توانیم دایره را وسیع بگیریم. یعنی‏دیگر از او توقع نیست که از این سن دیگر گناه کند. قدری تجربه دارد و رشدفکری پیدا کرده، متوجه شده، سختی‏ها را فهمیده، راه و چاه‏ها را تشخیص داده‏که نوجوان هنوز این‏طور چیزها را ندیده و نفهمیده. بنابر این انتظار نمی‏رود ازکسی که چیزهایی را فهمیده و باید متوجه باشد. اگر متوجه نباشد، با او با شدت‏رفتار می‏شود. این حکمت در خیلی از موارد می‏آید. یک روحانی که یک عمرسر سفره امام صادق(ع) بوده و از نان امام صادق، خون و گوشتش رشد کرده،در حوزه علمیه با قال الصادق و قال الباقر مأنوس شده، اگر چنانچه در سطوح‏بالاتر انحراف پیدا کند، این خیلی خطرناک است. این انحراف به سادگی قابل‏گذشت نیست. خداوند به زنهای پیامبر می‏فرماید: (یا نساء النبی لستن کاحدمن النساء ان اتقیتن) شما یک زن معمولی نیستید. شما اگر کار خوب بکنیدخداوند اجر را مضاعف می‏کند و اگر کار بد هم بکنید، عذاب مضاعف می‏شود.(من یات منکن بفاحشة مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین) دایره این‏موضوع بسیار وسیع است. حال من روحانی را مثال زدم یا نساء النبی در قرآن‏آمده. یک عنصری که سابقه انقلابی دارد و در جبهه بوده، خدماتی داشته وچهره انقلابی دارد، سوابق درخشان دارد، یک دفعه یک انحرافی و یک لغزشی‏پیدا کند به این سادگی خداوند او را نمی‏بخشد. چون این روی عقیده مردم نیزاثر می‏گذارد. خیلی از مردم اعتقاداتشان را از آخوند محلشان گرفته‏اند. اگر این‏منحرف شود آن هم منحرف می‏شود. حکایت آن دزدی که به دزدی رفته بود ومشغول جمع کردن اموال صاحبخانه بود تا رسید به جعبه‏ای، وقتی جعبه را بازکرد دید مقداری پول در جعبه است و در پارچه‏ای پیچیده شده، پارچه را بازکرد دید یک آیت‏الکرسی با چهار قل هم در کنارش گذاشته شده. گفت هر چه ازاین خانه بدزدم اما این پول را نمی‏دزدم. برای اینکه صاحب‏خانه با یک ایمانی‏این آیت‏الکرسی را کنار این پولها گذاشته و معتقد است که آیت‏الکرسی این‏پولها را حفظ می‏کند. من اگر این پولها را بردارم خواهد گفت که معلوم می‏شودکه از آیت‏الکرسی هم کاری ساخته نیست. ایمانش سست می‏شود، این رابرنمی‏دارم. خدا به همه ما رحم کند. نکند که عمل ما و حرکت ما، صفات وبرخوردهای ما طوری باشد که ایمان انسان‏ها سست شود. عرض کردم منحصربه روحانی نیست. این را هم انسان باید دقت کند که من بالاخره در چه سنی و درچه وضعیتی هستم؟ آیا لغزش داشته‏ام یا نداشته‏ام. لغزشم روی دیگران اثرداشته یا نداشته. اینها مؤثر است. پنجمین چیزی که باید در محاسبه موردتوجه قرار بگیرد حقوق است که در آن روایت، بخصوص حق مؤمن مطرح شده‏است مهمتر از حقوق مؤمن، حق پدر و مادر است، حق ارحام است. هم حق‏رحم را دارد و هم حق برادر دینی را دارد. اینها را باید بررسی کند که آیا اینها را اداکرده‏ام یا ادا نکرده‏ام. و در همین‏جا و همین رابطه وظایفی که مسئولین نظام‏حکومتی دارند را ذکر بکنیم. هر کسی به تناسب مسئولیتش یک وظایفی دارد.این را دقت کند که آیا این وظایف را انجام داده یا نداده است. ششم اینکه دردعاها می‏خوانیم (اللهم اغفر لی الذنوب التی تهتک العصم. اللهم اغفرلی‏الذنوب التی تنزل النقم. اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم.) در این دعاهاگناهان دسته‏بندی شده است. هر گناهی یک اثر خاصی دارد. یک گناه موجب‏می‏شود که انسان دریده شود و چیز خطرناکی است انسانهای دریده‏ای که‏کنترل زبانشان را ندارند. کنترل عمل و اخلاق خود را ندارند. در هر سخن زشت‏و کار زشت و اخلاق زشتی وارد می‏شوند. این آدم بدی است. فرمود: دریدگی‏جایش آتش است. در مقابل حیاء که جایش در بهشت است. ذنوب انواع و اقسام‏دارد. یکی (تهتک العصم) است. یکی (تنزل النقم) است‏نقمت‏ها نازل می‏شود. در دعا می‏گوییم: (اللهم انی اعوذ بک من زوال‏نعمتک و من تحویل عافیتک و من حلول نقمتک و من نزول عذابک) خدایا به‏تو پناه می‏برم از اینکه وضع من یک دفعه عوض بشود. وضع جامعه و حکومت‏یک دفعه عوض بشود. عافیت تبدیل به بلا و گرفتاری و مصیبت بشود. در هرحال این گناهان دسته‏بندی شده و در بعضی از روایات گفته شده که هر گناهی‏باعث چه می‏شود. مثلاً این باعث زلزله و این باعث کوتاهی عمر می‏شود، مثل‏قطع رحم. این هم یک مسئله‏ای است که باید گناهان را دسته‏بندی کرد و اقلاًکنار هر یک از این دسته‏های گناه یک مقداری استغفار کرد (استغفروا ربکم‏ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً) .

عنوان هفتم در محاسبه این است که: این کارهایی که کرده‏ام و تا حدی مایه‏امید من است، ببینم اینها برایم مانده یا نمانده. این را هم محاسبه کنیم. خوب‏الحمد للّه ما موفق شدیم دو سفر به کربلا رفتیم و پنج سفر به مشهد رفتیم.خوب از آن طرف در چه برنامه‏هایی ناموفق بوده‏ایم. چند جلسه غیبت‏داشته‏ایم؟ چند جلسه غیبت کرده‏ایم؟ چند جلسه غیبت شنیده‏ایم؟ مگر غیراز این است که اعمال خوب این بنده به طرف مغتاب (آنکه غیبتش را کرده‏ام)می‏رود و مال او می‏شود. این را هم محاسبه کنیم که داریم چه کار می‏کنیم، این‏اعمال ما مانده یا نه؟ و باز بنا داریم که این عمل را نگه داریم یا نه؟ و همین‏طوربالاتر از عمل، خدایا نوری که در ماه رجب به ما دادی از ما گرفته‏ای؟ یا محفوظاست یا زیاد شده؟ و ماه شعبان هم همین‏طور، در ماه شعبان در مناجات‏شعبانیه مکرر گفته‏ایم (الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنإ؛ن‏صک‏ک‏بضیاء نظرها الیک) بالاخره به این هدیه نائل شده‏ایم یا نه. آیا عطیه الهی وعطیه انقطاع الی اللّه گیرمان آمده یا نه. اینها همه محاسبه می‏خواهد. پس‏محاسبه هفتم این بود که محاسبه کنیم که آیا اعمالی که انجام داده‏ایم مانده یااز دست ما رفته است.

عنوان هشتم اینکه این عبادات چقدر ما را رشد داده است. ما معتقدیم که‏اوامر و نواهی تابع مصالح و مفاسد است. بالاخره اگر دستور نماز است نکته‏مهمی در آن است، به آن نکته رسیدیم یا نه؟ نمازی که خواندیم و می‏خوانیم آیامعراج مؤمن است و با نماز عروج می‏کنیم (قربان کل تقی) است؟ وسیله‏نزدیک شدن به خداست؟ نماز ما را متحول می‏کند؟ روزه ماه رمضان که‏ان‏شاءاللّه موفق بشویم. این روزه‏ها ما را به تقوی می‏رساند؟ که قرآن‏می‏فرماید لعلکم تتقون، رسانده، یا نه؟ اصلاً از عبادات لذت می‏بریم یا نه؟ به‏سجده طولانی علاقه داریم؟ علاقه‏ای به راز و نیاز با خدا داریم؟ اینها همه‏مسئله است. اینها را باید در بررسی مورد توجه قرار دهیم. ببینیم ازعبادتهایمان چقدر استفاده کرده‏ایم؟ از این ماه‏های شریف، ماه رجب که‏گذشت و ماه شعبان هم می‏گذرد، چقدر بهره گرفته‏ایم؟ یک مقداری می‏توانیم‏بفهمیم که آیا انقلابی در ما پدید آمده یا نیامده. آدمی یک مقداری می‏توانددرک کند و همین‏طور اگر موفق شود به زیارت برود. زیارت امام رضا، زیارت‏سیدالشهداء حرمین شریفین و امثال اینها، این روی من اثر گذاشت و مرامتحول کرد؟ دل را نورانی کرد؟ اگر نورانی شده خدایا این نورانیت را حفظ کن(ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا) خدایا وقتی هدایتی نصیب ما کردی‏این هدایت را از ما نگیر. این نور را از ما نگیر. انسان مراقب باشد حفظش کند.زیادش کند، اگر انسان راه درست را برود هدایت الهی زیادتر می‏شود.

موضوع دیگری که باید مورد توجه باشد هرچند آن را در محاسبه‏نمی‏گنجانیم. اما بالاخره باید در زندگی ما مورد توجه باشد، اینکه دعاها پر است‏از زمزمه‏های اهل بیت راجع به مرگ و بعد از مرگ، چرا بنده غافل باشیم. ببینیداین امام زین‏العابدین است که یکی یکی مقاطع مرگ و بعد از مرگ را مطرح‏می‏کند و از خدا استعانت می‏جوید (ارحم فی هذه الدنیا غربتی و عند الموت‏کربتی و فی القبر وحدتی و فی اللحد وحشتی و اذا نشرت للحساب بین یدیک ذل‏موقفی) نیازی نیست اینها را برای شما عزیزان ترجمه کنم. از همان زندگی‏دنیا شروع می‏کند (ارحم فی هذه الدنیا غربتی.) در همین دنیا آدم‏احساس می‏کند غریب است. واقعا ما در دنیا هم غریب هستیم، فقط تمام امیدما به خداست. آن کسی که ما را برای نفع خودمان می‏خواهد خداست. به قول‏یکی از دوستان منبری می‏گفت خانم پشت جنازه شوهرش به سرش می‏زند ومی‏گوید نان بیاورم مُرد. منافع خودش به خطر افتاده که دارد فریاد می‏زند. دردنیا خدایا بر غربتم رحم کن بعداً (عند الموت کربتی) وقت جان دادن ومردن بر من رحم کن (فی القبر وحدتی فی اللحد وحشتی) در قبر به من‏رحم کن، به تنهایی‏ام رحم کن، به وحشتم رحم کن و (اذا نشرت للحساب‏بین یدیک ذل موقفی) وقتی از قبر سربرمی‏دارم بر موقف ذلیلانه من رحم‏کن. بر ذلتم رحم کن و بر مواقف قیامت و اوضاع خطرناک محشر. اینها همه دردعاها آمده. برای آنکه ما جلو چشمانمان باشد و فراموش نکنیم فرمود:زیرک‏ترین شما کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد این مسئله خیلی‏بازدارنده است. این هم یکی دیگر از مسائلی است که باید در محاسبه و در برنامه‏مورد توجه قرار بگیرد. اگر خداوند حیات و توفیقی داد هر کدام از اینها را ریزبشویم و یکی یکی در مورد هر کدام چند دقیقه‏ای صحبت کنیم. فعلاً امروزفهرست‏وار عرض کردم. اینهایی که عرض کردم محورهای محاسبه بود.

مسئله دوم مسئله مشکلات محاسبه است. یعنی آسان نیست که آدم بتواندمحاسبه دقیق انجام بدهد. گرفتاریهایی در این محاسبه است که عرض می‏کنم.یکی تقارب مرزهاست. مرزها به هم نزدیک است. مرز صفات خوب و صفات بدبه هم نزدیک است. لذا گاهی آدمی به واسطه نزدیکی مرزها به اشتباه می‏افتد.خیال می‏کند که این همان خوبی‏اش است در حالی که بدی است. مثلاً تقارب‏بین وقار و تکبر. این‏ها مرز نزدیکی با هم دارند. وقار چیز بسیار ارزنده‏ای است.اگر انسان از هرزگی به دور باشد بسیار خوب است. از آن طرف تکبر، خودبینی،مبادا خدای ناکرده انسان گرفتار تکبر شود و خیال کند که این وقار است. خیال‏کند این حفظ شخصیت است و گرفتار تکبر شود. در روایات داریم که اصحاب‏پیامبر نزد پیامبر آمدند و گفتند که (انا نخاف علینا النفاق) ما می‏ترسیم‏که منافق باشیم. پیغمبر فرمود: (لم تخافون ذلک) چرا می‏ترسید؟ چون‏اینها از نفاق دو حالتی بودن، در ذهنشان بود. که آدمی یک جا یک جور است ودر جایی دیگر جور دیگر. حالت ثابت که نداشته باشد می‏شود نفاق. گفتند ماوقتی در خدمت شما هستیم و مواعظ شما را می‏شنویم به یاد آخرت می‏افتیم ودلهامان نرم می‏شود، معنویت خوبی پیدا می‏کنیم، گویا داریم بهشت و جهنم رامی‏بینیم و از دنیا بریده می‏شویم و دنیا از نظر ما کوچک می‏شود و آخرت درنظر ما جلوه می‏کند. ولی وقتی به خانه‏هایمان می‏رویم و با اهل و عیال انس‏می‏گیریم با تجار ارتباط پیدا می‏کنیم و به بازار می‏رویم کم کم آن حالتی که‏داشتیم کلاً از دست می‏رود. آیا شما فکر می‏کنید این نفاق باشد؟ حضرت‏رسول اللّه فرمود: (کلاً) اصلاً. این نفاق نیست. در روایتی از حضرت باقراست که می‏فرماید: (ان هذه القلوب تصعب مره تسهل اخری) می‏فرماید:دل حالات مختلفی دارد. گاهی نرم است. گاهی سخت است. گاهی در شب‏جمعه هر چه دعای کمیل می‏خواند یک قطره اشک به چشمانش نمی‏آید. حال‏ندارد گاهی هم آن قدر حال دارد، همینکه در کوچه راه می‏رود یک قلب نرمی‏دارد و می‏خواهد اشک بریزد. آدمی باید از این حالت خوب استفاده کند. اگرحال دارد در هر شرایطی است باید استفاده کند. دعا کند، تضرع کند، ناله بزند،برای امام حسین(ع) اشک بریزد. این خیلی خوب است گاهی حال ندارد.این نفاق نیست رسول اللّه هم فرمود: این نفاق نیست. فرمود: (ان هذه‏خطوات الشیطان لیرغبکم فی الدنیا) این شیطان است که این گامها رابرمی‏دارد که شما را به دنیا راغب کند. تا شما رنگ دنیایی پیدا کنید و از آن رنگ‏معنویت جدا بشوید. این حدیث ذیل امیدوارکننده‏ای دارد که عرض می‏کنم.رسول اللّه فرمود: (واللّه لو تدومون علی الحاله التی وصفتم انفسکم بهافصافحتکم الملائکه و مشیتم علی الماء) به خدا قسم اگر آن حالتی که می‏گوییدوقتی با من هستید پیدا می‏کنید اگر آن حالت را بتوانید نگه دارید آن وقت‏فرشته‏ها با شما مصافحه می‏کنند. و می‏توانید روی آب راه بروید. طبعاً این‏جمله روی انسان‏هایی که می‏شنوند اثر می‏گذارد. پس ما بدبختها چه کار کنیم.نمی‏توانیم آن حالات را حفظ کنیم، چون شیطان گام برمی‏دارد و ما را از آن‏نورانیت جدا می‏کند. در اینجا رسول اللّه دلداری می‏دهند و جمله‏ای دارند،خوب توجه کنید می‏فرمایند: (و لولا انکم تذنبون و یستغفرون اللّه لخلق اللّه‏خلقاً حتی یذنبوا ثم یستغفر اللّه و یغفر اللّه لهم) اگر این حالت در شما نبود که‏گرفتار گناه می‏شدید و بعداً هم استغفار کنید و مثل ملائکه گرفتار گناه‏نمی‏شدید (یعنی اگر گرفتار لغزش نمی‏شدید طبعاً استغفار هم نمی‏کردید)خداوند یک گروه دیگری را خلق می‏کرد که در آنها زمینه گناه باشد و پس از گناه‏استغفار کنند. یعنی خدا می‏خواهد غفار باشد، خدا می‏خواهد صفت غفاری‏تحقق پیدا کند بخشنده و عفو کننده باشد، غفور باشد و این به انسان خیلی نویدمی‏دهد و آدمی را به رحمت خدا امیدوار می‏کند بعداً فرمود: (ان المؤمن‏مفتن تواب) مؤمن این‏طور است. یک لغزشی پیدا می‏کند اما فوراً رجوع‏می‏کند. (مفتن) یعنی (الممتحن بالذنب) به یک خطا و لغزشی‏امتحان می‏شود (ثم یتوب) و فوراً توبه می‏کند.

پیامبر فرمود: (سمعت قول اللّه عزوجل ان اللّه یحب التوابین) نشنیدی سخن خدا را که فرمود خدا توابین را دوست دارد. توابین یعنی همان‏که با تمام وجود می‏گوییم: (استغفر اللّه ربی و اتوب الیه) . اتوب الی اللّه(ان اللّه یحب التوابین و یحب المتطهرین) و قال (استغفر ربکم ثم توبواالیه) پس یکی از مشکلات محاسبه تقارب مرزهاست. خیلی دقت کنیم وحواسمان جمع باشد. حضرت صادق خطاب به ماها که برنامه خطابه و سخنرانی‏داریم جمله‏ای دارند که می‏فرماید: چه بسا که انسانی فکر می‏کند خلق و مردم‏را دوست دارد، ناصح و دلسوز مردم است و مردم را نصیحت می‏کند، ولی در واقع‏خودش را می‏خواهد و برای اینکه به سخنرانی‏اش زرق و برقی بدهد این‏طورداغ صحبت می‏کند. خیلی خطرناک است. (ربما حسبت انک ناصح للخلق وانت تریدهم لنفسک) گاهی می‏شود که برای مردم دلسوزی می‏کنید و مردم‏را نصیحت می‏کنید و داغ صحبت می‏کنید اما واقعیتش این است که مردم را به‏خاطر خودت می‏خواهی. می‏خواهی زرق و برقی باشد. بارک الله چه سخنرانی‏خوبی بود؟ چه خوب حرف زد؛ جایگاهی در میان مردم پیدا کند. این از آن تقارب‏مرزهاست، واقعاً هدف چیست؟ فرمود: (ربما ذممت نفسک و انت تمدحها فی‏الحقیقه) گاهی است که آدمی خودش را مذمت می‏کند و به خودش بد می‏گویداما در واقع دنبال این است که مردم بگویند این عجب آدم خوبی است. خیلی‏مرزها به هم نزدیک است.

برخی از آقایان گفته بودند این (الاحقر) که این آقا می‏نویسد از هر(الاعلایی) بالاتر است. البته مقام علمای ربانی منزه است از این مسئله، ولی‏ممکن است احیاناً کسی از این عنوان سوء استفاده کند. خداوند همه ما را حفظکند. برادر عزیزمان آقای انواری نقل می‏کردند از مرحوم حاجی‏مقدس که هروقت به منبر می‏رفت دستی به محاسنش می‏کشید و می‏گفت: حاجی‏مقدس‏آمده‏ای خودت را به مردم بنمایی یا خدا را به مردم بنمایی؟ خیلی مهم است.آنچه که باعث شد که در صدر اسلام مردم سریع رشد کردند و در مدت 23 سال‏دعوت رسول اللّه، از انحطاط به سرعت جدا شدند و به (رقاء) عجیبی نائل‏شدند، اخلاص پیامبر بود. این مسئله بسیار مهم است. در هر حال این تقارب‏مرزها یکی از مشکلات است در تشخیص و محاسبه. مشکل دوم حب ذات است‏و من می‏خواهم خودم را محاسبه کنم تا زشتی‏هایم را بفهمم. من که به خودم‏خیلی حسن ظن دارم، من که به سادگی باور نمی‏کنم که این کارم زشت است.انسان حب ذات دارد. در بعضی از دستورات است که هرگاه می‏خواهی خودت راببینی در وجود دیگری ببین. یادم نیست در روایات هم هست یا نه. این اخلاقی‏که داری ببین وقتی دیگری این اخلاق را انجام می‏دهد چقدر بدت می‏آید. درحالتی که وقتی این اخلاق را خودم دارم بدم نمی‏آید (کلما دخلت امه لعنت‏اختها) جهنمی‏ها اینطور هستند. هرکدام که وارد می‏شوند، گروه دیگر رالعنت می‏کنند و به گردن خودشان نمی‏گیرند. (حب الشی یعمی و یصم)وقتی انسان چیزی را دوست بدارد کر و کورش می‏کند. لذا انسان که نمی‏تواند ازحب ذات جدا شود، باید بر خودش خیلی سخت بگیرد و علاج آن را حضرت‏علی(ع) در خطبه متقین فرموده‏اند: (فهم لانفسهم متهمون) متقین‏خودشان را متهم می‏کنند. یعنی می‏گویند: بیا ببینیم اینکه پیش پای این‏شخص یک راست بلند شدی ولی به دیگری اصلاً اعتنا نکردی یعنی چی؟یعنی آن پابرهنه به نظرت حقیر آمد. او ارزشی نداشت که تکان بخوری و یا اللّه‏هم نگفتی ولی برای آن پولدار به تمام قد بلند شدی. آدم خودش، خودش رامؤاخذه کند، نکند تو برای پول تواضع کردی (من اکرم غنیاً لغناه ذهب ثلثادینه) انسان باید دقت کند. چرا جواب تلفن این را نمی‏دهی جواب تلفن آن‏را می‏دهی؟ این مسئله‏ای است که انسان باید دقت کند. (فهم لانفسهم‏متهمون) فرمود متقین خودشان را متهم می‏کنند. وقتی خودشان را متهم‏کردند خودشان را با دست خودشان به دادگاه می‏آورند و می‏گویند بیا برویم دردادگاه عدل الهی ببینیم وضع تو چطوری است. متکبری، وای به حالت، خاک برسرت، یا نه چیز دیگری است. برای نجات از حب ذات که انسان در وقت محاسبه‏بتواند خوب حساب کند و خوب قضاوت کند. این‏طور چیزها مثل دستورات‏حضرت امیرالمؤمنین(ع) خیلی مؤثر است. پس مشکل دوم در محاسبه،حب ذات است. مشکل سوم تزیین است. شیطان گفت: (فبعزتک لازینن لهم‏فی الارض و لاغوینهم اجمعین) به عزتت قسم گناهان را برای فرزندان آدم‏زینت می‏کنم، بعداً همه آنها را گول می‏زنم (الا عبادک منهم المخلصین)مگر بندگان مخلص تو را. زینت می‏کنم یعنی چه؟ یعنی وقتی آدمی وارد یک‏بازاری می‏شود و چیزی ببیند و بپرسد این طلا است؟ در جواب به او بگویند: این‏مطلا است و سؤال کند این ماهوت است؟ در جواب به او بگویند این، ماهوت نمااست. باید آدمی دقیق و کارشناس باشد و حواسش جمع باشد که آنچه جلوچشمش قرار گرفته و زینت شده، آن را شیطان زینت کرده یا واقعاً زیباست. درمقام تشخیص، بسیار مشکل است. شیطان آنقدر ماهر است که زشت‏ترین‏عمل را زیباترین عمل جلوه می‏دهد. خوردن گوشت مرده برادر دینی را که‏حقیقت غیبت است آن‏قدر خوشگل می‏کند که وقتی کسی ده تا، بیست تاغیبت کرد می‏گویند ماشاءاللّه این آقا چقدر خوش‏مجلس است. حالا ازفرشته‏ها بپرسد می‏گویند: چقدر بدمجلس بود. یک مشت حرفهای بی‏ربط زد،غیبت کرد، تهمت زد مسئولین را مسخره کرد. امثال اینها. این هم مسئله سوم‏که تزیین است و دایره‏اش وسیع است. این هم از چیزهایی است که باید درمحاسبه دقت بکنیم که آیا واقعاً، ماهوت است یا ماهوت نما است که جلو چشم‏آمده است؟ به‏راستی این زیباست یا خیلی زشت است و این زشت را زیباکرده‏اند. به این پیرزن فرتوت زشت قبیح‏المنظر آنقدر ور رفته‏اند و آرایش‏کرده‏اند که من فکر می‏کنم حورالعین است.

مشکل چهارم تحقیر ذنوب است. گناه را کوچک شمردن. این هم ازچیزهایی که خداوند آن را نمی‏بخشد. آن گناهی است که بگوید: این چیزی‏نیست و همین کار دست آدم می‏دهد. اینجا جواب نامه را نداده‏ام، حالا چطورمی‏شود. شاید صاحب نامه کسی است که جانش به لبش رسیده و یک آدم دزدقهاری به جانش افتاده و این را بدبخت کرده. همین دیروز یکی در مسجد پیش‏من آمد و گفت من نمی‏دانستم و نا آشنا بودم و می‏خواستم خانه‏ام را بفروشم ویک خانه کوچک‏تری بگیرم و با پول اضافه‏اش به مشکلاتم برسم. رفتم محضر.محضر گفت بیا این ورقه قولنامه را امضاء کن. من برایش مشتری خوبی پیدامی‏کنم. گفت من کاغذ سفید را امضاء کردم و به دست او دادم. او هم رفت و خانه‏را فروخت و مرا بدبخت کرد. حالا اگر واقعاً چنین چیزی باشد و این شخص‏مستأصل شده، باید به داد این فرد رسید. نمی‏توانیم بگوییم این نامه‏ها را ول‏کن. شاید در ده نامه یکی‏اش نامه یک مضطر باشد. مضطری که مظلوم واقع‏شده و اگر من هر ده نامه را بیرون بیندازم و این نامه را هم دور بیندازم، جواب‏دارد. پس تحقیر ذنوب و کوچک شمردن گناهان هم یکی دیگر از مشکلات‏محاسبه است. و آخرین مشکل محاسبه این است که گاهی شخصی حرفی‏می‏زند و ما به او می‏گوییم این حرف خودت نیست حرف دیگری است. این‏یعنی چه؟ یعنی ما گاهی زبانمان زبان خودمان نیست، زبان شیطان است.چشم ما چشم خودمان نیست چشم شیطان است. من خیال می‏کنم خودم‏دارم می‏بینم ولی آنچه را که می‏بینم عینکی است که شیطان به چشم من زده ومن دارم اینطور می‏بینم و تشخیص می‏دهم. دید واقعی من نیست من دارم‏حرف می‏زنم و فکر می‏کنم که من چقدر زرنگم و چه خوب فکر کردم. در حالی که‏این به تعبیر قرآن (الذی یوسوس فی صدور الناس) که این وسوسه‏شیطان بوده و فکر شیطان بوده که به من القاء کرده و مرا به راه انداخته. فکر،فکر شیطان است نه فکر من. سخن سخن شیطان است نه سخن من. این هم درآیات و روایات یک بحث مبسوط دارد. هر انسانی در گرو کار خودش است. وقتی‏شما خانه را گرو می‏گذارید دیگر در تصرف خودتان نیست. من وقتی در گرو باشم‏دیگر خودم در خودم متصرف نیستم. دیگری متصرف است. شیطان متصرف‏است. این هم از مسائل مهم است. تاریخ هم نشان داده که الی ما شاء اللّه‏آدمهایی بوده‏اند که با یک وسوسه شیطانی و فکر شیطانی راه غلطی را پیش‏گرفته‏اند. خوارجی که با حضرت امیرالمؤمنین جنگیدند اینها یک فکر غلطی درکله‏شان بود، می‏خواستند خوب باشند شب تا صبح ناله می‏زدند و گریه‏می‏کردند. اینقدر گریه کرده بودند که مجرای اشک مجروح شده بود. اینطوربودند. می‏خواستند خوب باشند اما شیطان یک فکر غلط در سرشان انداخت وآنها را به آنجا کشاند. این هم از مسائلی است که انسان باید در محاسبه موردتوجه قرار دهد. اینها عناوینی بود که بنده خدمت شما عرض کردم ولی‏همانطور که به عرض شما رساندم هر یک از اینها می‏تواند برای ما بحث خوبی به‏دنبال داشته باشد.